



نشریه انقلابی زنان آمریکا



«سوزان آنتونی» بانوی آمریکایی که از اول ژانویه ۱۸۶۸ نشریه «انقلاب» را منتشر کرده بود پس از دو ماه، از اول مارس این سال با دعوت از نویسندگان مبارزی چون «لیزابت ستانتون» نشریه خودرا که در نیویورک انتشار می یافت به «منادی حق» تغییر نام داد. این نشریه که کاررا با دفاع از «خواست حق رای در انتخابات برای زنان» آغاز کرده بود سپس به سایر حقوق درخواستی بانوان گسترش داد. این نشریه که در ۱۶ صفحه و با هزینه‌ای برابر ۶۰۰ دلار برای هر شماره انتشار می یافت سپس خواستار دستمزد برابر برای کار برابر (صرف نظر از مرد و یا زن بودن) و دادن اهمیت به اتحادیه‌های کاری و صنفی به عنوان مدافعان حقوق اعضای خود شد. آنگاه خواستار قانونی شدن طلاق شد که در مذهب کاتولیک ممنوع است. این نشریه در جریان مبارزات خود تا به آنجا پیش رفت که خواستار انتصاب زنان به کشیشی در کلیساهای کاتولیک شد. هنگامی که نشریه دچار مسائل پولی شد و سوزان جریان را نوشت؛ برخلاف تصور، مردی به نام «جورج ترین» پرداخت همه هزینه نشریه را بر عهده گرفت.

◀ ▶

کشته شدن خسرو پرویز پادشاه ساسانی



خسرو پرویز از سلاطین ساسانی است که در مدائن می‌زیست و از سال ۵۹۰ میلادی – بیست سالگی حضرت محمد(ص) – به مدت ۲۸ سال بر ایران حکومت کرد. وی در عصر پیامبر اسلام(ص) می‌زیسته و حضرت طی نامه‌ای، او را به اسلام دعوت کرد. این پادشاه مغرور نامه پیامبر اکرم(ص) را پاره کرد و به نماینده خود در یمن، دستور دستگیری پیامبر را داد. هنگامی که فیروز، نماینده خسرو پرویز به حضور پیامبر رسید، گفت: خداوند گارم، خسرو، مرا فرموده که تو را به نزد او ببرم. حضرت فرمود: خدای من، مرا خبر داد که دیشب خدای تو به قتل رسیده است. پس از چندی خبر قتل خسرو پرویز و جانشینی پسرش، شیرویه، به مدینه رسید و فیروز و همه همراهانش به اسلام گرویدند.

◀ ▶

وقتی سید ضیاء طباطبایی وزیران کابینه را به احمدشاه معرفی کرد



سید ضیاء الدین رئیس الوزراء و وزیر داخله، مازور مسعود خان وزیر جنگ، رضاقلی خان نیرالملک وزیر معارف، میرزا محمودخان مدیرالملک وزیر خارجه، میرزا عباسی خان وزیر مالیه، دکتر مؤدب الدوله وزیر صحیه و خیرات عمومی، مشیر معظم وزیر پست و تلگراف، میرزا محمودخان موقرالذولہ، وزیر فوائد عامه و تجارت، عدل الملک کفیل وزارت داخله، منصورالسلطنه کفیل وزارت عدلیه. در کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی جز رضاقلی خان نیرالملک هیچکدام از وزیران سابقه وزارت نداشتند. برخی از آنان گمنام و در محافل سیاسی تهران هم شناخته نبودند. سید وزارتخانه جدیدی به نام امور صحیه و خیرات هم تأسیس کرد که چندی بعد منحل شد.

◀ ▶

تصرف اندلس توسط اعراب



یکم مارس در سال ۷۱۴ میلادی اعراب مسلمان کار تصرف اسپانیای جنوبی (اندلسAndalusia) را تکمیل کردند. سبایهان عرب به فرماندهی طارق بن زیاد در جولای سال ۷۱۱ از تنگه هرول که از آن پس به نام وی «جبل طارق» خوانده می‌شود گذشته، قدم به اسپانیا گذارده بودند و واحدهای ارتش «وردریک» پادشاه ویزوگوت (زمن تبار) اسپانیا را شکست داده بودند. نزدیک به سه سال طول کشید تا اسپانیای جنوبی به تصرف عرب درآمد که آن را «اندلس» نامیدند. اعراب مسلمان سالها بعد، از اسپانیا وارد فرانسه شدند و تا «پواتیه» در مرکز فرانسه پیش رفتند و در آنجا «شارل مارتل» سردار فرانک‌ها شکست خوردند و به اسپانیا بازگشتند.



◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

رویدادهای منتهی به قصد ترور محمد مصدق بررسی شد

زمینه‌سازی برای یک کودتا



◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

◀ ▶

داده بود وفادار مانده اما درباری‌ها بیکار ننشسته بودند. کما این که محسن صدر الاشرفان نخست وزیر سابق خود را به دربار می‌رساند تا مانع رفتن شاه شود. او در خاطرات خود درباره این واقعه می‌نویسد: «صبح ۹ اسفند من نزد شاه بودم. حالت شاه به کلی غمناک و گرفتگی صورت در او هویدا بود. پرسیدم چرا قصد مسافرت دارید؟ به ناخوشی و کسالت متوسل شد… گفتم: مردم نخواهند گذاشت اعلی حضرت تشریف ببرند. شاه در جواب فرمودند: مردم که ساکتاند و از اوضاع راضی‌اند… در همین وقت صدای جماعتی که جلوی دربار جمع شده بودند بلند شد که ما نمی‌گذاریم شاه برود و فریاد زنده باد شاه و مرده باد مخالفین شاه، دقیقه به دقیقه زیاد می‌شد.»

اندک اندک اما نظاهرات به توطئه‌ای برای قتل مصدق تبدیل شد. سناریو این بود که اگر موفق شوند مصدق را از میان برارند و کار را تمام کنند و اگر موفق نشوند رابطه شاه و نخست وزیر تیره شود. چون در این حالت مصدق گمان می‌برد که شاه به دروغ بحث خروج از کشور را مطرح کرده تا از یک طرف احساسات مردم و چهره‌های نگران از جمهوری شدن ایران را تحریک کنند و از جانب دیگر مصدق را به قتل برسانند و شاه هم بدبین می‌شد که قصد مصدق برانداختن او بوده است و در سناریوی دوم موفق شدند.

ارادل و اوباش در مقابل دربار آماده بودند تا کار مصدق را تمام کنند اما با فاکارای شماری از نیروهای وفادار به مصدق که از جان مایه گذاشتند دکتر محمد مصدق را از دری دیگر خارج می‌کنند و نخست وزیر را به خانه می‌رسانند ولی این بار مقابل خانه جمع شدند و قصد تعرض به داخل را داشتند.

دکتر مصدق تازه لباس خانه بر تن کرده بود با همان لباس خود را به پشت بام می‌رساند و با نزدیکان به خانه پسرش – دکتر غلامحسین – و از آنجا به ستاد ارتش می‌رود و اوضاع را در دست می‌گیرد و توطئه را خنثی و افشا می‌کند.

بدین ترتیب سفر شاه منتهی می‌شود و مصدق نیز جان سالم به در می‌برد اما از آن پس کار به دست عوامل خارجی می‌افتد که ابتدا به ریاست جمهوری آیزنهاور دل می‌بندند

قتل هم‌زمان ۵۰۰ مصری



محمدعلی پاشا خدیو مقدونیایی مصر با هدف خلاص کردن خود از اشراف مصری بازمانده از دوران «مملوک»‌ها سران آنان را به کاخ خود برای شرکت در ضیافت پسرش دعوت کرد و به نظامیانش دستور داد که همه آنان را که نزدیک به پانصد تن بودند بکشند. وی سپس به تخریب دژها و تصاحب اموال اشراف دوران حکومت «مملوک» دست زد و به کار آنان پایان داد. این اقدام یکی از مهلک‌ترین اقدامات تروریستی در تاریخ منطقه محسوب می‌شود. بی‌تردید چنین رفتار و کنشی با هیچ متر و معیار منطقی و اصولی قابل پذیرش و ادراک نیست.

اعلام جمهوری در فرانسه

۱۴۸ سال پیش، در روز ۲ سپتامبر سال ۱۸۷۰ میلادی ، ارتش پروس یک سپاه کامل فرانسه را که در شهر سدان محاصره شده بود بهمرح ناپلئون سوم امپراتور فرانسه اسیر کرد. شخص امپراتور فرانسه و ۸۳۰۰۰ سرباز فرانسوی که بدون تجهیزات کافی در حلقه تنگ محاصره ارتش پروس گرفتار شده بودند ، از پروس می‌تقاضای ترک محاصره کرده و تسلیم آنها شدند.



ناپلئون سوم برادرزاده ناپلئون بناپارت پس از این واقعه یک تلگراف در یک جمله را برای همسرش امپراتریس اوژنی ارسال کرد: «ارتش شکست خورد و اسیر شد و خود من زندانی شدم» این شکست خفت بار نتیجه تصمیم عجولانه و سنسجیده ای بود که ناپلئون سوم شش هفته قبل از این روز اتخاذ کرده بود. در ۱۹ ژوئیه سال ۱۸۷۰ میلادی ، ناپلئون سوم به شیوه‌ای ناشیانه و بدون آمادگی کامل به پادشاه پروس اعلان جنگ داد. او این زحمت را به خود نداد تا از حمایت کشورهای رقیب پروس مطمئن شود و یا حتی تجهیزات و امکانات ارتش فرانسه را بررسی کند. آن‌فن بیسمارک صدراعظم پروس پس از اعلان جنگ فرانسه فوراً موقعیت مناسبی که برای وحدت آلمان با پروس پیش آمده بود را تشخیص داد. با تلاش اتونن بیسمارک صدراعظم مقتدر و مدبر پروس که به صدراعظم آهنبین شهرت داشت آلمان و پروس یک کشور واحد شدند و گيوم اول هوهنزولرن پادشاه پروس ، پادشاه این کشور واحد شد.

قادر نبودند از حلقه مستحکم محاصره خلاص شوند. در فردای آن روز ، شخص امپراتور تصمیم گرفت ، تسلیم شود. بیسمارک و روز ۶ اوت در نزدیکی دهکده رایشهوفن نظام فرانسه دو بار بدون مطالعه کافی به مواضع پروسه‌ها حمله کرد و در دام سیم خاردارها و دیگر تله های پروسه‌ها گرفتار شد و هزاران سرباز سواره‌نظام به همراه اسب های شان به شکل ابلهانه ای قتل عام شدند. در بی این شکست‌ها ارتش اول فرانسه به فرماندهی مارشال مک ماهون در اردوگاه شالون تجمع کرد. ناپلئون سوم همراه مک ماهون بوداما به دلیل بیماری و فرسودگی از دخالت در عملیات نظامی خودداری کرد. این ارتش برای کمک به لشکر بازن که در شهر متر محاصره شده بود، پیشروی خود را آغاز کرد. اما بار دیگر در ۳۰ اوت در بومون شکست خورد و ناچار شد به سدان عقب‌نشینی کند. در روز اول سپتامبر سال ۱۸۷۰ میلادی نبرد نهایی آغاز شد ، مارشال مک ماهون مجروح شد و فرماندهی را ابتدا به ژنرال دوکرو و سپس به ژنرال ویمفن واگذار کرد. ارتش فرانسه توسط آتشبارهای پروس در هم شکسته شد و فرانسوی‌ها قادر نبودند از حلقه مستحکم محاصره خلاص شوند. در فردای آن روز ، شخص امپراتور تصمیم گرفت ، تسلیم شود. بیسمارک و سلاح و تسلیم در کاخ بلوو در سدان امضا شد. پس از این شکست امپراتوری ناپلئون سوم سرنگون و در فرانسه اعلام جمهوری شد. امپراتور سابق پس از مدتی اسارت از زندان پروس آزاد شد و نزد همسرش اوژنی به لندن رفت و در ۹ ژانویه سال ۱۸۷۳ میلادی هنگام یک عمل جراحی در پایتخت بریتانیا درگذشت.